



Should We Try or Drink in The Name of Khajah? Correcting A Verse of Hafez Based on The Intertextual Relations of His Divan

Amir Afshin Farhadian¹ | Mohammad Taheri²

1. P.h.D student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, University of Bu Ali Sina, Hamadan, Iran. E-mail: a.farhadian@ltr.basu.ac.ir
2. Corresponding author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, University of Bu Ali Sina, Hamadan, Iran. E-mail: mtaheri@basu.ac.ir

| icle Info | ABSTRACT |
|---|---|
| Article type: Research Article | A number of Hafez's poems are related to each other. Analyzing the elements of these links leads to a more accurate understanding of the poems, a better understanding of the thoughts and approaches of the poet, and a better drawing of the faces of the characters in the poems. The knowledge gained from reflecting on the intratextual relationships of Hafez' Divan can be effective in correcting the poems. In this essay, an example of the beneficial results of paying attention to intertextual relationships in the correction of Hafez's poems is explained with the method of content analysis and in a descriptive-analytical way. In the verse: |
| Article history: Received 15 August 2023 Received in revised form 3 January 2023 Accepted 7 January 2023 Published online 21 February 2024 | My heart does not desire asceticism and repentance, but we should strive in the name of Xâje and his government |
| Keywords: Sahih, Hafez, Khwaja Turan Shah, intratextual relations | Paying attention to the intertextual relationship of the Divan shows that the "Xâje" in this verse is Xâje Jalâloddin Turân Shah, the famous minister of Shah Shoja' Mozaffari. Hafez has eulogized this vizier in a significant number of his poems. The analysis of the poems related to him in Hafez's Divan provides us with significant information about his thought and life and his relationship with Hafez. The meaning of this verse is in complete conflict with the knowledge obtained from the analysis of those poems. The inconsistency suggests that the current recording of the verse may be flawed. By referring to the old versions and checking the recorded recordings, it was possible to recover the correct form of the verse. |

Cite this article: Farhadian., A. A., & Taheri, M. (2024). Should We Try or Drink in The Name of Khajah? Correcting A Verse of Hafez Based on The Intertextual Relations of His Divan. *Persian Language and Literature*, 76 (248), 155-180. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.57994.3543>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.57994.3543>

Publisher: University of Tabriz.

به نام خواجه بکوشیم یا بنوشیم؟ تصحیح بیتی از حافظ بر پایه روابط درون‌متنی دیوان او

امیرافشین فرهادیان^۱ | محمد طاهری^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: a.farhadian@ltr.basu.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان ایران. رایانامه: mtaheri@basu.ac.ir

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|---|--|
| نوع مقاله: مقاله پژوهشی | شماری از سروده‌های حافظ با یکدیگر در ارتباط‌اند. تحلیل عناصر این پیوندها به درک دقیق‌تر اشعار، شناخت بهتر اندیشه‌ها و روی کردهای شاعر و ترسیم بهتر سیمای شخصیت‌های حاضر در سروده‌ها می‌انجامد. آگاهی‌های حاصل از تأمل در روابط درون‌متنی دیوان حافظ، می‌تواند در تصحیح اشعار کارایی داشته باشد. در این جستار با روش تحلیل محتوا و به شیوه توصیفی تحلیلی، نمونه‌ای از نتایج سودمند توجه به روابط درون‌متنی در تصحیح اشعار حافظ تبیین می‌شود. در بیت «نمی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی / به نام خواجه بکوشیم و فر دولت او»، از «خواجه» که در شمار شخصیت‌های حاضر در گروهی از سروده‌های حافظ است؛ سخن رفته‌است. دقت در روابط درون‌متنی دیوان نشان می‌دهد مراد حافظ از «خواجه» در این بیت خواجه جلال‌الدین توران‌شاه، وزیر مشهور شاه‌شجاع مظفری است. حافظ از این ممدوح خویش در شمار قابل توجهی از سروده‌ها یاد کرده‌است. تحلیل سروده‌های مرتبط با او در دیوان حافظ، اطلاعات قابل توجهی از اندیشه و سیره او و روابطش با حافظ در اختیار ما می‌نهد. مفهوم بیت موردنظر در تعارض کامل با آگاهی‌های حاصل از تحلیل آن اشعار است. ناهم‌خوانی موجود، این گمان را به میان می‌آورد که احتمالاً ضبط کنونی بیت، با اشکال مواجه است. با مراجعه به نسخه‌های کهن و بررسی ضبط‌های ثبت‌شده، بازیابی صورت صحیح بیت مذکور میسر شد. |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۵ | |
| تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳ | |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷ | |
| تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲ | |
| کلیدواژه‌ها: تصحیح، حافظ، خواجه توران‌شاه، روابط درون‌متنی. | |

استناد: فرهادیان، امیرافشین و طاهری، محمد. (۱۴۰۲). به نام خواجه بکوشیم یا بنوشیم؟ تصحیح بیتی از حافظ بر پایه روابط درون‌متنی دیوان او. *زبان و ادب فارسی*، ۷۶ (۲۴۸)، ۱۵۵-۱۸۰. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.57994.3543.180-155>



مقدمه

در نگاه کلی رابطه‌های مختلف یک متن را می‌توان در سه سطح درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی تعریف کرد. روابط یادشده در دیوان حافظ نیز به مثابه یک متن، قابل‌شناسایی است. پیوندهای درون‌متنی دیوان حافظ افزون بر آن چه گفته‌اند یعنی تکرار مضامین و لغات و تکنیک در سروده‌های مختلف (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۳۹) شامل تداوم حضور شخصیت‌ها و امتداد روند رویدادها در اشعار گوناگون نیز می‌شود. روابط بینامتنی عمدتاً شامل تأثیرپذیری دیوان حافظ از دیگر متون مهم ادبیات فارسی می‌شود. از مهم‌ترین روابط فرامتنی دیوان حافظ هم می‌توان به ارتباط اشعار با رویدادهای زندگانی حافظ و یا مسائل سیاسی و اجتماعی عصر وی اشاره کرد. بی‌گمان همه انواع رابطه‌های ذکر شده، در دریافت شعر حافظ اهمیت دارند. در این میان، روابط درون‌متنی دیوان حافظ به سبب آن که قائم به ذات متن است و از خود متن استخراج می‌شود، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.

دریافت پیوند ظریف میان اصطلاحات، مضامین و حتی سروده‌های مختلف دیوان کمک شایانی به فهم دقیق‌تر اشعار می‌کند. برای امعان نظر به اهمیت روابط درون‌متنی دیوان حافظ، توجه به نمونه‌ای از نتایج آن خالی از لطف نیست. در مطلع غزلی از دیوان حافظ، صحبت از پادشاهی است که از او با صفات «خطابخش» و «جرم‌پوش» یاد شده‌است:

در عهد پادشاه خطابخش جرم‌پوش حافظ قرايه کش شد و مفتی پياله‌نوش

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

در پایان غزلی دیگر نیز از وزیر آن پادشاه صاحب‌قران «جرم‌بخش» و «عیب‌پوش» ذکری رفته‌است:

ساقیا می‌ده که رندی‌های حافظ فهم کرد آصف صاحب‌قران جرم‌بخش عیب‌پوش

(همان: ۱۹۴)

اما منظور حافظ از این پادشاه کدام یک از ممدوحان او است؟ شاه شیخ ابواسحاق اینجو؟ شاه‌شجاع؟ شاه‌یحیی؟ شاه‌منصور؟ سلطان اویس؟ یا سلطان احمد ایلکانی؟ پاسخ این پرسش را غزلی دیگر در اختیار ما قرار می‌دهد:

رندی حافظ نه گناهی است صعب با کرم پادشه عیب‌پوش

داور دین شاه‌شجاع آن‌که کرد روح قدس حلقه امرش به گوش

(همان: ۱۹۲)

ملاحظه می‌شود که مقصود از آن پادشاه درگذرنده از جرم و عیب و خطا، شاه‌شجاع مظفری است. شایان توجه است که در پاره‌ای نسخ به جای «با کرم پادشه عیب‌پوش»، «با کرم پادشه جرم‌پوش» آمده‌است (خانلری، ۱۳۶۲: ۵۷۵). جالب است که این آگاهی ارزشمند حاصل از روابط درون‌متنی دیوان، با رابطه‌ای بینامتنی نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد. در کتاب *همایون‌نامه* اثر محمد بن علی بن جمال‌الاسلام ملقب به شهاب منشی که یکی از مهم‌ترین منابعی است که شماری از اشعار شاه‌شجاع را ثبت کرده، به غزلی با این مطلع از سلطان مظفری برمی‌خوریم:

شیوه عشاق نباشد خروش ورمثل خون دل آید به جوش

(شهاب منشی، ۱۳۵۶: ۱۴۵)

غزل حافظ که متضمن نام شاه شجاع است دقیقاً بر همین وزن و قافیه و به احتمال فراوان در استقبال از این سروده وی ساخته شده است. به هر روی ثمرات توجه به این روابط در فهم ظرایف صورت و معنی شعر حافظ غیرقابل انکار است. توجه به روابط درون‌متنی دیوان می‌تواند در تصحیح متن سروده‌ها نیز راه‌گشا باشد.

۱. بیان مسئله

بحث ما در مورد یکی از ابیات غزل زیر در دیوان حافظ است که عیناً از متن مصحح قزوینی و غنی نقل می‌شود:

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| که نیست در سر من جز هوای خدمت او | به جان پیر خرابات و حق صحبت او |
| بیار باده که مستظهرم به همت او | بهشت اگرچه نه جای گناه‌کاران است |
| که زد به خرمن ما آتش محبت او | چراغ صاعقه آن سحاب روشن باد |
| مزن به پای که معلوم نیست نیت او | بر آستانه میخانه گر سری بینی |
| نوید داد که عامست فیض رحمت او | بیا که دوش به مستی سروش عالم غیب |
| که نیست معصیت و زهد بی‌مشیت او | مکن به چشم حقارت نگاه در من مست |
| به نام خواجه بکوشیم و فر دولت او | نمی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی |
| مگر ز خاک خرابات بود فطرت او | مدام خرقة حافظ به باده در گروست |

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۸۰)

فحوای بیت زیر از غزل یادشده، به دلایل گوناگون با آگاهی‌هایی که روابط درون‌متنی دیوان در اختیار ما قرار می‌دهد در تعارض آشکار است:

نمی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بکوشیم و فر دولت او

(همان)

افزون بر ناهم‌خوانی بیت مذکور با دانسته‌هایی که از دیگر سروده‌های حافظ در اختیار داریم و به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت، مفهوم بیت با سایر ابیات غزل نیز ناهماهنگ است. همچنین تعبیر «به نام خواجه بکوشیم» از نظر معنایی تا اندازه زیادی نامأنوس و به دور از منطق مدیحه است. بر این اساس می‌توان احتمال داد که در ضبط بیت اشکالی وجود دارد و صورت صحیح بیت چیز دیگری است. در این جستار به دنبال پاسخی برای این مسئله هستیم.

۲. پیشینه تحقیق

تمامی مصححان اشعار حافظ بر ضبط فعلی بیت اتفاق دارند. تا آن‌جا که جستجو شد در هیچ‌یک از شروح دیوان و نیز مقالاتی که در باب تصحیح ابیات حافظ نگاشته شده، سخنی در باب ضرورت تصحیح بیت موردنظر دیده نشد.

۳. بحث

۱-۳. ضبط بیت در دیوان‌های مصحح حافظ

بیت موردبحث، در تصحیح‌های خلخالی، قدسی، قزوینی، پژمان، رضی، انجوی و سایه چنین است:
 نمی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بکوشیم و فر دولت او

در تصحیح‌های خانلری و نیساری و عیوضی-بهرروز به جای «دل من»، «دل ما» ضبط شده‌است. نیساری بیت را مانند دیگر ابیات مدحی دیوان، اضافه بر متن قلمداد کرده‌است. بیت موردنظر در تصحیح یحیی قریب، در متن قرار نگرفته اما در پانویست اشاره شده که در نسخه خطی متعلق به نگارنده عیناً وجود دارد. در تصحیح جلالی نائینی-نذیراحمد نیز بیت در متن قرار ندارد اما در توضیحات پایان غزل به ضبط آن در نسخه خطی موزه دهلی اذعان شده‌است.

۲-۳. توبه حافظ

یکی از مضامین پرتکرار در دیوان حافظ، موضوع توبه اوست. واژه «توبه» ۲۸ بار، «توبه‌شکن» ۲ بار، «توبه‌فرمایان» ۱ بار، «توبه‌کار» ۱ بار و «توبه‌کاران» ۱ بار در مجموع ۳۳ بار در دیوان مصحح قزوینی تکرار شده‌است. در ۲۸ مورد از ۳۳ مورد یادشده، در بیت قرینه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد، مراد از توبه، به‌ویژه توبه از باده‌نوشی است. یعنی در تقریباً ۸۵ درصد موارد، توبه با مفهوم ترک نوشیدن می‌رابطه دارد و این درصد بسیار بالایی است. بنابراین موتیف «توبه از می» بسامد قابل‌اعتنایی در شعر حافظ دارد.

حافظ ضمن ابیاتی از تمایل خویش به توبه‌کردن از باده‌نوشی سخن می‌گوید:

بر آن سرم که نوشم می و گنه نکنم اگر موافق تدبیر من شود تقدیر

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۷۳)

به عزم توبه نهادم قدح ز کف صد بار ولی کرشمه ساقی نمی‌کند تقصیر

(همان: ۱۷۴)

به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم بهار توبه‌شکن می‌رسد چه چاره کنم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۴۰)

من همان ساعت که از می‌خواستم شد توبه‌کار گفتم این شاخ ار دهد باری پشیمانی بود

(همان: ۱۴۸)

در گروهی دیگر از ابیات نسبت به توبه خویش اظهار پشیمانی و خجلت می‌کند و آن را کاری غیرعقلانی و مصداق دیوانگی می‌داند:

به وقت گل شدم از توبه شراب خجل که کس مباد ز کردار ناصواب خجل

(همان: ۲۰۷)

چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست همچو لاله جگرم بی‌می و خم‌خانه بسوخت

(همان: ۱۴)

در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود می‌ده که عمر بر سر سودای خام رفت

(همان: ۵۹)

بیا که توبه ز لعل نگار و خنده جام حکایتی‌ست که عقلش نمی‌کند تصدیق

(همان: ۲۰۳)

من که عیب توبه‌کاران کرده باشم بارها توبه از می‌وقت گل دیوانه باشم گر کنم

(همان: ۲۳۷)

در پاره‌ای از ابیات نیز از توبه شکستن خویش خبر می‌دهد:

حافظ^۱ خلوت‌نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت با سر پیمانه شد

(خانلری، ۱۳۶۲: ۳۴۶)

واضح است که «از سر پیمان برفت» یعنی پیمانی که به منزله توبه از لب زدن به پیمانه بود را شکست.

خنده جام می‌و زلف گره‌گیر نگار ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست

^۱ در تصحیح قزوینی، «زاهد خلوت‌نشین» آمده اما در تصحیح‌های خانلری، نیساری، جلالی‌نائینی - نورانی‌وصال، عیوضی-بمروز همگی «حافظ خلوت‌نشین» ضبط شده است.

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۰)

اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود بین که جام زجاجی چه طرفه‌اش بشکست

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۹)

بشارت بر به کوی می‌فروشان که حافظ توبه از زهد ریا کرد

(همان: ۸۹)

حافظ که گاهی توبه کرده و سپس از توبه ابراز پشیمانی کرده و سرانجام توبه را شکسته بود، در بیتی هم بیان می‌کند که بارها این روند توبه کردن و سپس توبه شکستن را از نو تکرار کرده و اکنون بر آن سر است که دیگر توبه نکند:

من ترک عشق شاهد و ساغر نمی‌کنم صد بار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم

(همان: ۲۴۲)

۳-۳. خواجه

واژه «خواجه» در سه وجه مختلف در دیوان حافظ به کار رفته‌است. در وجه نخست، می‌توان چنین برداشت کرد که از آن واژه، شخص خاصی اراده نمی‌شود و کاربرد آن به‌مثابه نوعی ضمیر مبهم است:

آن شدای خواجه که در صومعه بازم بینی کار ما با رخ ساقی و لب جام افتاد

(همان: ۷۶)

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد ای خواجه درد نیست وگرنه طیب هست

(همان: ۴۴)

در وجه دوم، واژه «خواجه» در معنای «سرور» و در مقابل «غلام» به کار برده شده‌است:

دل‌ربایی همه آن نیست که عاشق بکشند خواجه آن‌ست که باشد غم خدمتگارش

(همان: ۱۸۷)

در وجه سوم اما، کاربرد «خواجه»، خطاب به شخصی معین است که هویت آن اگر برای همه مخاطبان روشن نباشد، برای شاعر کاملاً مشخص است:

به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست که مونس دم صبحم دعای دولت توست

(همان: ۲۱)

خواجه دانست که من عاشقم و هیچ نگفت حافظ ار نیز بداند که چنینم چه شود

(همان: ۱۵۵)

پس از دو سال که بخت به خانه بازآورد چرا ز خانه خواجه به در نمی‌آیی

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۷۳)

در این دسته از ابیات، مضمون سخن ایجاب می‌کند که «خواجه»، هویتی واقعی داشته باشد و مبهم نباشد. کاربرد واژه «خواجه» به‌تنهایی وبدون آوردن نامی پس از آن در این گروه از سروده‌ها، گویای این واقعیت است که مرجع «خواجه»، دست‌کم برای گروهی از مخاطبان شعر، شناخته‌شده است. با وجودی که لقب «خواجه» به شمار زیادی از ارکان دولت و اهل دیوان و بزرگان و محتشمان اطلاق می‌شده، مخاطبان موردنظر حافظ، کاربرد مطلق آن را تنها متوجه یک شخص معین می‌دانسته‌اند. به سخنی دیگر، استعمال مطلق لفظ «خواجه» برای اشاره به فرد موردنظر، در میان مخاطبان هدف شعر حافظ، رواج داشته و ایجاد ابهام نمی‌کرده است. حال باید دید آیا از اشاره‌های موجود در دیوان حافظ، می‌توان این «خواجه» موردبحث را بازشناخت یا نه. اشخاصی که در دیوان حافظ با لقب خواجه نام برده شده‌اند، عبارت‌اند از:

– **خواجه قوام‌الدین حسن:** از ارکان دولت شاه شیخ ابواسحاق اینجو و در شمار «پنج شخص عجب» آن عهد بود که حافظ ملک فارس را از ایشان آباد دانسته است.^۱ حافظ از او سه بار با عنوان «حاجی قوام»^۲ و یک بار با عنوان «خواجه قوام‌الدین حسن»^۳ یاد کرده است.^۴

به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق
به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۶۳)

دگر کریم چو حاجی‌قوام دریادل
که نام نیک ببرد از جهان به بخشش و داد
(همان)

دریای اخضر فلک و کشتی هلال
هستند غرق نعمت حاجی‌قوام ما
(همان: ۱۰)

نکته‌دانی بذله‌گو چون حافظ شیرین‌سخن
بخشش‌آموزی جهان‌افروز چون حاجی‌قوام
(همان: ۲۱۰)

سرور اهل عمایم شمع جمع انجمن
صاحب صاحب‌قران خواجه قوام‌الدین حسن
(همان: ۳۷۰)

^۴ افزون بر موارد ذکر شده، در غزلی نیز عنوان «خواجه قوام‌الدین» بدون نام «حسن» ذکر شده که بسیاری از شارحان، او را خواجه قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار دانسته‌اند (رستگار فسائی، ۱۳۹۴: ج ۲: ۶۳):

در کف غصه‌ی دوران دل حافظ خون شد
از فراق رخت ای خواجه قوام‌الدین داد
(حافظ، ۱۳۹۰: ۷۷)

همچنین در تصحیح علامه قزوینی، نام «قوام‌الدین حسن» بدون عنوان «خواجه» در پایان غزلی ذکر شده است:

– **خواجه برهان‌الدین ابونصر فتح‌الله:** وزیر امیر مبارزالدین بود و مدت کوتاهی نیز وزارت شاه‌شجاع را بر عهده داشت. حافظ در قطعه‌ی ماده وفاتش، از او با عنوان «وزیر کامل ابونصر خواجه فتح‌الله» نام برده‌است.^۱ همچنین در دو غزل نیز از وی با عناوین «برهان ملک و ملّت بونصر بوالمعالی»^۲ و «برهان ملک و دین»^۳ یاد شده‌است.

– **خواجه قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار:** از وزیران شاه‌شجاع و در شمار ممدوحان حافظ بود. حافظ در قصیده‌ای که به مدح وی اختصاص دارد از او چنین یاد کرده:

وزیر شاه‌نشان خواجه زمین و زمان که خرم‌ست بدو حال انسی و جانی

قوام دولت و دنیا محمد بن علی که می‌درخشید از چهره فرّ یزدانی

(حافظ، ۱۳۹۰: قکج)

به احتمال بسیار، بیت زیر نیز به صاحب‌عیار اشاره دارد:

در کف غصه‌ی دوران دل حافظ خون شد از فراق رختای خواجه قوام‌الدین داد

(همان: ۷۷)

– **خواجه عادل:** برادر حافظ، که در قطعه‌ای، ماده‌تاریخ وفاتش ثبت شده‌است:

برادر خواجه عادل طاب مثواه پس از پنجاه و نه سال از حیاتش

به سوی روضه‌ی رضوان سفر کرد خدا راضی ز افعال و صفاتش

به رندی شهره شد حافظ میان همدمان لیکن چه غم دارم که در عالم قوام‌الدین حسن دارم

(همان: ۲۲۴)

اما ضبط این نام در ۲۶ نسخه از ۲۸ نسخه‌ی قرن نهم «امین‌الدین حسن» است (نیساری، ۱۳۸۵: ۱۰۷۷). «به نظر من در اصل بیت همین امین‌الدین حسن آمده بوده است، ولی نساخ چون این اسم را نمی‌شناختند به اسم شناخته‌شده‌ی قوام‌الدین حسن تغییر دادند و گرنه چه لزومی داشت که اسم معروفی را به اسم مجهول‌الهیوی تغییر دهند» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۲۷۷).

«به روز شنبه سادس ز ماه ذی‌الحجه
ز شاه‌راه سعادت به باغ رضوان رفت
به سال هفتصد و شصت از جهان بشد ناگاه
وزیر کامل ابونصر خواجه فتح‌الله»

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۷۲)

«مسندفروز دولت کان شکوه و شوکت
برهان ملک و ملّت بونصر بوالمعالی»

(همان: ۳۲۵)

«برهان ملک و دین که ز دست وزارتش
ایام کان‌یمین شد و دریاسار هم»

(همان: ۲۴۹)

خلیل عادلش پیوسته برخوان وز آنجا فهم کن سال وفاتش

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۶۸)

– **خواجه جلال‌الدین توران‌شاه:** از وزیران شاه‌شجاع بود. او در میان وزیرانی که در طول حیات حافظ، در دربار فارس به صدارت رسیدند، طولانی‌ترین مدت وزارت را (حدود ۱۶ سال) به خود اختصاص داده‌است. نام او در تعداد ۱۰ سروده از دیوان حافظ ثبت شده‌است. لقب «خواجه» همراه نام او چهار بار به کار رفته‌است:

نه حافظ می‌کند تنها دعای خواجه توران‌شاه
ز مدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی

(همان: ۳۱۸)

ای صبا بندگی خواجه جلال‌الدین کن
که جهان پر سمن و سوسن آزاده کنی

(همان: ۳۴۱)

تو بدین نازکی و سرکشی‌ای شمع چگل
لایق بندگی خواجه جلال‌الدینی

(همان: ۳۴۴)

خواجه توران‌شاه عادل‌دل جلال ملک و دین
بدر آفاق العلی عون الوری غوث الامم

(فرزاد، ۱۳۴۷: ۳۶۵)

ملاحظه می‌شود که در دیوان حافظ، از پنج شخص با لقب خواجه نام برده شده‌است. گفته شد در شماری از سروده‌ها هنگامی که واژه «خواجه» به‌تنهایی و به‌طور مطلق، به کار می‌رود، خطاب به شخصی معین است که هویت آن برای شاعر و مخاطبان موردنظر وی روشن است. در میان این سروده‌ها موردی وجود دارد که «خواجه» بلافاصله در بیت بعدی با نام و نشان، معرفی شده‌است:

حافظ به زیر خرقة قدح تا به کی کشی
در بزم **خواجه** پرده ز کارت برافکنم

توران‌شه خجسته که در من یزید فضل
شد منت مواهب او طوق گردنم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۳۶)

در این ابیات «خواجه» موردبحث به صراحت جلال‌الدین توران‌شاه معرفی شده‌است. همان‌طور که ذکر شد توران‌شاه در شمار پنج شخصی است که از ایشان در دیوان حافظ با لقب خواجه، نام برده شده‌است. دلایل دیگری نیز برای اثبات این موضوع که «خواجه» معرفه در اشعار حافظ، توران‌شاه است، وجود دارد. حافظ در قطعه‌ای که در بازگشت از سفری دوساله به شیراز سروده‌است، سه بار از «خواجه» یاد کرده‌است:

به من سلام فرستاد دوستی امروز که‌ای نتیجه کلکت سواد بینایی
 پس از دو سال که بختت به خانه باز آورد چرا ز خانه **خواجه** به در نمی‌آیی
 جواب دادم و گفتم بدار معذورم که این طریقه نه خودکامی‌ست و خودرایی
 وکیل قاضی‌ام اندر گذر کمین کرده‌ست به کف قبالة دعوی چو مار شیدایی
 که گر برون نهم از آستان **خواجه** قدم بگیردم سوی زندان برد به رسوایی
 جناب **خواجه** حصار من‌ست گر این‌جا کسی نفس زند از حجت تقاضایی
 به عون قوت بازوی بندگان وزیر به سیلی‌اش بشکافم دماغ سودایی
 همیشه باد جهانش به کام وز سر صدق کمر به بندگی‌اش بسته چرخ مینایی

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۷۳)

چنان‌که از فحوای این قطعه پراهمیت بر می‌آید، حافظ پس از دو سال غیبت به شیراز بازگشته اما از بیم طلب‌کاران که حکم جلب وی را از قاضی ستانده‌اند، در خانه وزیر که همان «خواجه» موردنظر ماست، حصار می‌شده‌است. خوشبختانه قصیده‌ای که حافظ در دوره دوری از شیراز و اقامتش در «شهر غریب» سروده، در این زمینه راه‌گشاست. این قصیده که یکی از غم‌بارترین صفحات دفتر زندگانی حافظ را ثبت کرده، متضمن اطلاعات ذی‌قیمتی از احوال پریشان حافظ در روزگار دوری از وطن است:

مرا دلی است پریشان به دست غم پامال چنان‌که هیچ‌کس نیست واقف احوال

(فرزاد، ۱۳۴۷: ۳۱۶)

مرا قدی چو الف راست بود تا غایت کنون ز غصه ایام شد خمیده چو دال

(همان)

نصیبم از ستم چرخ جور شد شب و روز نصابم از فلک سفله غصه شد مه و سال

ز ملک خویش به غربت فتاده‌ام زین سان که نیستم به جهان یک درم ز مال و منال

عزیمت وطن خود نمی‌توانم داشت
 بمانده عاجز و مسکین چو مرغ بی‌پر و بال

غریب و مفلس و محتاج در چنین شهری
 به هیچ نوع ندارم ز خلق روی سؤال

(فرزاد، ۱۳۴۷: ۳۱۶)

ملاحظه می‌شود که مزیقه شدید مالی شاعر در «چنان شهری» بدان‌گونه است که او نه امکانی برای اقامت دارد و نه بضاعتی برای «عزیمت وطن». این تنگی معیشت در قطعه مورد بحث نیز که پس از بازگشت به موطن سروده شده، بازتاب دارد. شاعر مقروض از بیم طلب‌کاران در خانه «خواجه» پناه گرفته است. قصیده غم‌انگیز مذکور، خطاب به «خواجه جلال‌الدین توران‌شاه» است:

عروس طبع جوابم ز حجره دل داد
 که هست منبع احسان و بحر فضل و نوال

جناب آصف دوران جلال دولت و دین
 که در جهان نبد و نیستش نظیر و مثال

(همان: ۶۱۳ و ۶۱۴)

گه سخا چو گشاید دو دست جود و کرم
 وجود سائل مسکین رهد ز ذل سؤال

(همان: ۶۱۴)

پس آشکار است که آن «خواجه» مشفق و کریم که حافظ در غایت فقر، تنها از او استمداد می‌جوید، توران‌شاه است و به احتمال قریب به یقین حافظ همراه کوبه او، از دیار غربت به شیراز باز می‌گردد:

ور چو حافظ ز بیابان نبرم ره بیرون
 همره کوبه آصف دوران بروم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۴۷)

و پس از مراجعت نیز در خانه وی پناهنده می‌شود. «حافظ در سال ۷۶۹ یا اوایل سال ۷۷۰ که قصیده فتح‌نامه اصفهان را سروده است و همچنین سال بعدش که علیه خواجه جلال‌الدین توران‌شاه توطئه می‌شود، هنوز در شیراز بوده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رفتنش به یزد بعد از سال ۷۷۰ است» (پایمرد، ۱۳۹۸: ۲۴۷). خواجه جلال‌الدین توران‌شاه در سال ۷۷۰ به وزارت رسید و تا پایان عمر شاه‌شجاع یعنی سال ۷۸۶ وزیر او باقی ماند. دو سال غربت‌نشینی حافظ و سپس بازگشت او به شیراز و تبعاً سروده شدن اشعار مرتبط با این وقایع، در دوره وزارت خواجه توران‌شاه اتفاق افتاده است.

۳-۴. خواجه جلال‌الدین توران‌شاه

نخستین آگاهی که از خواجه جلال‌الدین توران‌شاه در کتب تاریخ داریم آن است که در اوان تکیه زدن شاه‌شجاع بر سریر سلطنت (حدود ۷۶۰ق)، به حکومت ابرقو منصوب گشته است. غنی احتمال داده است که وی از احفاد شیخ‌محمود شبستری صاحب «گلشن راز» باشد. شبستری مدتی از عمر خود را در کرمان گذرانده و در آن‌جا صاحب فرزندی شده بود (غنی، ۱۳۵۹: ۳۸). در سال ۷۶۴ آتش اختلاف میان شاه‌شجاع و برادر کوچک‌ترش شاه‌محمود که بر اصفهان حکومت می‌کرد، شعله‌ور شد. شاه‌محمود که در پی

اتحاد با ایلکانیان، سپاه خود را تقویت کرده بود، موفق شد لشکر شاه‌شجاع را منهزم گرداند و شیراز را محاصره کند. پس از یازده ماه محاصره، شاه‌شجاع تاب مقاومت از دست داد و ناگزیر از در مصالحه درآمد. «و روز دیگر در پای قلعه پهن دژ میانه دو برادر ملاقات شده، قرار دادند که شاه‌شجاع به جانب ابرقوه رود و عروس مملکت فارس را مطلقه داند» (حسینی‌فسائی، ۱۳۶۷: ۳۱۰).
 جهد بلیغ خواجه جلال‌الدین توران‌شاه در خدمت‌گزاری و احیای روحیه درهم‌شکسته شاه‌شجاع که پس از چشیدن طعم شکست و از دست دادن پایتخت، ناچار به ابرقوه پناه آورده و هر لحظه از تعقیب و شیبخون مخالفان بیم‌ناک بود، به نقطه عطف مهمی در زندگی سیاسی وی بدل گشت و از آن پس روزه‌روز مورد توجه بیشتر شاه واقع شد. «چون شاه‌شجاع را در ابرقوه نزول افتاد، تمام امرا و ملازمان را از آن حال انفعال بود. خواجه جلال‌الدین توران‌شاه که حاکم آن‌جا بود و نشاندۀ شاه‌شجاع، از راه جان‌سپاری استقبال کرد و به نظم امور و مهام بایستاد» (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۰). شاه‌شجاع در اواخر سال ۷۶۷ پس از پیروزی بر شاه‌محمود و بازپس‌گیری شیراز، وزارت را به خواجه قطب‌الدین بن سلیمان‌شاه محول کرد اما قریب یک سال بعد به وی مظنون شد و محبوسش ساخت. خواجه قطب‌الدین از حبس گریخت و به اصفهان نزد شاه‌محمود رفت و سمت وزارت یافت. شاه‌شجاع این بار شاه‌رکن‌الدین حسن پسر سید معین‌الدین اشرف یزدی را به وزارت برگزید (همان: ۹۷). شاه‌رکن‌الدین حسن، همواره از توران‌شاه متوهم بود و به او به چشم رقیبی قدرتمند می‌نگریست. بدین سبب توطئه‌ای علیه وی ترتیب داد و با جعل نامه‌ای به خط توران‌شاه، او را به ارتباط پنهانی و مکاتبه با شاه‌محمود متهم کرد. شاه‌شجاع با فراست از خدعه وزیر آگاهی یافت. شاه‌رکن‌الدین حسن را به فرمان شاه با زه کمان خفه کردند. خواجه جلال‌الدین توران‌شاه از محبس آزاد و منشور صدارت به نام وی صادر گشت.^۱ «[شاه شجاع] وزارت به خواجه جلال‌الدین توران‌شاه داد و الحق وزیری نیک‌نفس نیکونهاد و عادل و رعیت‌پرور خوب‌سیرت بود، ارکان دولت شاه‌شجاع از او شاکر و رعایا از او خشنود» (همان: ۹۹). خواجه توران‌شاه از زمان انتصاب به صدارت (۷۷۰ق) تا وفات شاه‌شجاع (۷۸۶) در سمت خویش باقی ماند. تداوم اعتماد تامۀ شاه‌شجاع به توران‌شاه در دوره‌ای طولانی نشان از درایت و کفایت و صداقت وی در خدمت‌گزاری به شاه مظفری دارد تا جایی که شاه‌شجاع در بستر مرگ در مورد وی به جانشینش سلطان‌زین‌العابدین سفارش کرد: «و فرمود که امیر علاء‌الدین اناق و خواجه جلال‌الدین توران‌شاه بندگان ثابت‌قدم مسکین‌اند. رعایت ایشان موجب خلود دولت و دوام سلطنت است» (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۵۹).

۵-۳. سروده‌های متضمن نام توران‌شاه

برای ترسیم سیمای خواجه جلال‌الدین توران‌شاه در سروده‌های حافظ، نخست اشعاری را که با دلیل روشن برای وی سروده شده‌اند، ملاک بررسی قرار می‌دهیم. این دسته از سروده‌ها که نام توران‌شاه در آن‌ها به تصریح ذکر گردیده‌است؛ می‌توانند تکیه‌گاه قابل‌اعتمادی برای آشنایی با جایگاه او در نظرگاه حافظ تلقی شوند. مطلع غزل‌ها و نیز بیتی که در آن به نام یا لقب خواجه جلال‌الدین توران‌شاه اشاره شده عبارت‌اند از:

۱.

چل سال بیش رفت که من لاف می‌زنم کز چاکران پیر مغان کمترین منم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۳۵)

^۱ برخی از پژوهش‌گران این بیت حافظ را در پیوند با این واقعه دانسته‌اند (نک. غنی، ۱۳۲۱: ۲۹۵):

ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد وقت آن است که بدرود کنی زندان را

(حافظ، ۱۳۹۰: ۸)

- حافظ به زیر خرقه قدح تا به کی کشی
در بزم **خواجه** پرده زکارت برافکنم
- توران‌شه** خجسته که در من‌یزید فضل
شد منت مواهب او طوق گردنم
- (حافظ، ۱۳۹۰: ۲۳۶)
- ۲.
- گرم از دست برخیزد که با دلدار بنشینم
ز جام وصل می‌نوشم ز باغ عیش گل چینم
- (همان: ۲۴۴)
- غلام **آصف ثانی جلال‌الحق‌والدینم**
وفاداری و حق‌گویی نه کار هر کسی باشد
- (همان: ۲۴۵)
- ۳.
- آن‌که پامال جفا کرد چو خاک راهم
خاک می‌بوسم و عذر قدمش می‌خواهم
- (همان: ۲۴۸)
- با همه پادشهی بنده **توران‌شاهم**
خوشم آمد که سحر خسرو خاور می‌گفت
- (همان: ۲۴۹)
- ۴.
- ز کوی یار می‌آید نسیم باد نروزی
ازین باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
- (همان: ۳۱۷)
- می‌اندر مجلس **آصف** به نروز جلالی نوش
که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نروزی
- نه حافظ می‌کند تنها دعای **خواجه توران‌شاه**
ز مدح **آصفی** خواهد جهان عیدی و نروزی
- (همان: ۳۱۸)
- ۵.
- بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی
خون خوری گر طلب روزی نهاده کنی

(همان: ۳۴۰)

ای صبا بندگی خواجه جلال‌الدین کن که جهان پر سمن و سوسن آزاده کنی

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۴۱)

۶

تو مگر بر لب آبی به هوس بنشینی ورنه هر فتنه که بینی همه از خود بینی

(همان: ۳۴۳)

تو بدین نازکی و سرکشی‌ای شمع چگل لایق بندگی خواجه جلال‌الدینی

(همان: ۳۴۴)

۷

سحرم هاتف میخانه به دولت‌خواهی گفت باز آی که دیرینه این درگاهی

(همان: ۳۴۶)

تو دم فقر ندانی زدن از دست مده مسند خواجگی و مجلس توران‌شاهی

(همان: ۳۴۷)

افزون بر هفت غزل فوق، دو قصیده نیز در مدح خواجه جلال‌الدین توران‌شاه سروده شده‌است که از تصحیح مشهور قزوینی-غنی افتاده‌است اما در تعدادی از نسخه‌های قدیمی ثبت است. در این قصیده‌ها به تصریح نام و القاب توران‌شاه ذکر شده و اشارات مندرج در آن‌ها به خوبی با حوادث زندگی ممدوح تطابق دارد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. متأسفانه باید اذعان کرد که تصحیح‌های قزوینی و خانلری از دیوان حافظ، علی‌رغم محاسن غیرقابل‌انکارشان، متأسفانه دچار کاستی‌هایی نیز هستند از جمله عدم ضبط شماری از سروده‌های حافظ که هم از جنبه هنری قابل توجه‌اند و هم از نظر تاریخی با رویدادهای زندگی شاعر هم‌خوانی دارند. این موضوع به‌ویژه درباره اشعاری که متضمن نام ممدوحی است، مستلزم کمال توجه است. «گاهی باید به حکم عقل عمل کرد. چه لزومی دارد که ناسخی شعری متوسط در مدح فلان پادشاه به اسم حافظ بگوید؟ بلکه برعکس کسانی که برای خود نسخه‌ای از دیوان حافظ استنساخ می‌کردند از ثبت و ضبط این‌گونه اشعار پرهیز کرده‌اند، مخصوصاً در دوران قدیم که کاغذ گران و مزد استنساخ‌گران بوده‌است» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۲۰۲). مطلع قصیده‌ها و ابیاتی که در آن به نام خواجه توران‌شاه اشاره شده عبارت‌اند از:

۸

مرا دلی است پریشان به دست غم پامال چنان که هیچ کسم نیست واقف احوال

(فرزاد، ۱۳۴۷: ۶۱۳)

جناب آصف دوران جلال دولت و دین که در جهان نبد و نیستش نظیر و مثال

(فرزاد، ۱۳۴۷: ۶۱۴)

۹.

خیر مقدم مرحبایی طایر فرخنده دم شادمان کردی مرا نازم تو را سر تا قدم

(همان)

خواجه توران شاه فرخ‌پی جلال ملک و دین بدر آفاق العلی عون الوری غوث الامم

(همان: ۶۱۵)

افزون بر این ماده تاریخ وفات اوست که مطابق روز سه‌شنبه بیست‌ویکم ماه صفر سال ۷۸۷ است:

۱۰.

آصف عهد زمان جان جهان توران شاه که درین مزرعه جز دانه خیرات نکشت

ناف هفته بد و از ماه صفر کاف و الف که به گلشن شد و این گلخن پر دود بهشت

آن که میلش سوی حق‌بینی و حق‌گویی بود سال تاریخ وفاتش طلب از میل بهشت

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۶۱)

۶-۳. توصیه‌ی خواجه به حافظ در باب باده

اکنون که دیدیم مراد حافظ از خواجه کیست، در سروده‌های مرتبط با توران‌شاه به جستجو می‌پردازیم تا شاید بتوانیم از موضع وی نسبت به باده‌نوشی آگاهی یابیم. نخست سروده‌هایی را بررسی می‌کنیم که نام وی به تصریح در آن‌ها ذکر شده و در انتسابشان به توران‌شاه تردیدی وجود ندارد:

می‌اندر مجلس آصف به نورو جلالی نوش که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نوروزی

نه حافظ می‌کند تنها دعای خواجه توران‌شاه ز مدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی

(همان: ۳۱۸)

در این ابیات به‌صراحت به نوشیدن می‌در مجلس آصف دوران، خواجه توران‌شاه دعوت شده‌است و پیداست در بزم خواجه، نشاط شراب در کار بوده‌است. اگر توران‌شاه از می‌اجتناب و نهی می‌کرد، بی‌تردید حافظ در این سروده که در مدح وی است این چنین آشکار به می‌نوشی در مجلس او ترغیب نمی‌کرد.

در قصیده مدحیه‌ای که حافظ برای خواجه توران‌شاه سروده‌است، آشکارا از گردش پیمانانه در مجلس وزیر سخن می‌رود و به زاهد یادآوری می‌شود که از چنین مجلسی که در معرض اتهام است، دوری گیرند:

صحبت عشاق بدنامت کند زاهد برو خوش نگه کن باده در دور ست و مجلس متهم

(فرزاد، ۱۳۴۷: ۶۱۴)

در همین مجلس است که حافظ به شادی آن که منشورش به توقیع خواجه رسیده‌است، از ساقی طلب باده می‌کند:

ساقیا می‌ده که دیگر بار در رندی و عشق نوک کلک خواجه بر منشور حافظ زد رقم

خواجه توران‌شاه فرخ‌پی جلال ملک و دین بدر آفاق العلی عون الوری غوث الامم

(همان: ۶۱۵)

روابط درون‌متنی دیوان حافظ، اطلاعات بیشتری درباره توران‌شاه در اختیار ما قرار می‌دهد. از اشاره صریح حافظ در غزلی پی می‌بریم که «عیب‌پوش» صفتی است که شاعر آن را برای «شاه‌شجاع» به کار برده‌است:

رندی حافظ نه گناهی‌ست صعب با کرم پادشه عیب‌پوش

داور دین شاه‌شجاع آن‌که کرد روح‌قدس حلقه امرش به گوش

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۹۲)

افزون بر «عیب‌پوش» صفتهای مشابهی چون «جرم‌پوش»، «جرم‌بخش» و «خطابخش» نیز به شاه‌شجاع نسبت داده شده‌است:

در عهد پادشاه خطابخش جرم‌پوش حافظ قرابه‌کش شد و مفتی پیاله‌نوش

(همان: ۱۹۳)

ساقیا می‌ده که رندی‌های حافظ فهم کرد آصف صاحب‌قران جرم‌بخش عیب‌پوش

(همان: ۱۹۴)

توجه به این نکته ضروری است که «جرم‌بخش» و «عیب‌پوش» در عبارت «آصف صاحب‌قران جرم‌بخش عیب‌پوش»، صفت «صاحب‌قران» هستند نه آصف. روی سخن در این مصراع با وزیر پادشاه صاحب‌قران و جرم‌بخش و عیب‌پوش است. در بیت آغازین این سروده که ارتباطش با وزیر، آشکار است، از «کاردان تیزهوش» ذکر رفته‌است:

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش وز شما پنهان نشاید کرد سر می‌فروش

(همان: ۱۹۳)

یکی از معانی واژه «کاردان»، وزیر است (همایون فرخ، ۱۳۵۴: ۹۲۶). در لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل مدخل «کاردان» آمده: «وزیر. (جهانگیری) (برهان). وزیر اول پادشاه (ناظم‌الاطباء)». پس شاعر در برگزیدن واژه «کاردان» به پیوند ظریف آن با واژه «آصف» در معنی «وزیر» توجه داشته‌است. در مصراع دوم بیت، از آن کاردان تیزهوش با تعبیر «می‌فروش» یاد شده‌است. دقت به این موضوع از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است زیرا کلیدواژه «می‌فروش» در برخی اشعار دیگر حافظ تکرار شده‌است؛ اما مراد از «آصف» در این غزل، کدام یک از وزیران شاه‌شجاع است؟ پاسخ را همین کلیدواژه «می‌فروش» در غزلی دیگر در اختیار ما می‌گذارد:

هرگز به یمن عاطفت پیر می‌فروش ساغر تهی نشد ز می‌صاف روشنم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۳۵)

در پایان این سروده «پیر می‌فروش» که «یمن عاطفتش» دستگیر حافظ شده و «منت مواهبش» طوق گردن او، معرفی شده‌است:

توران‌شه خجسته که در من یزید فضل شد منت مواهب او طوق گردنم

(همان: ۲۳۶)

اکنون که آشکار گشت حافظ گاهی از توران‌شاه با کلیدواژه «می‌فروش» یاد می‌کند، باید دید دانستن این مطلب، چه نتایجی در زمینهٔ موردبحث در پی دارد:

آصفِ کاردانِ تیزهوش، ضمن آن که حافظ را به «آسان گرفتن کارها» دعوت می‌کند، جامی نیز به دست حافظ می‌دهد:
گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت‌کوش
وان‌گهم در داد جامی کز فروغش بر فلک زهره در رقص آمد و بربطزان می‌گفت نوش
با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش

(همان: ۱۹۳ و ۱۹۴)

در غزلی دیگر «پیر می‌فروش» علی‌رغم ترسی که حافظ از بر باد رفتن نام و ننگ دارد، وی را به باده‌نوشی تشویق می‌کند:

دی پیر می‌فروش که ذکرش بخیر باد گفتا شراب نوش و غم دل بیر زیاد

گفتم به باد می‌دهدم باده، ننگ و نام گفتا قبول کن سخن و هر چه باد باد

(همان: ۶۹)

و همین «پیر می‌فروشان» است که مظاهر زهد را وقتی نمی‌نهد و بر نمی‌تابد:

من این دلق مرقع را بخوادم سوختن روزی که پیر می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرد

(همان: ۱۰۱)

حافظ به زیر خرقه قدح تا به کی کشی در بزم خواجه پرده ز کارت برافکنم

(همان: ۲۳۶)

در حقیقت در بیت اخیر، حافظ پرده از راز خویش برمی‌گیرد و اعلام می‌کند که علی‌رغم تظاهر به زهد، او نیز همچون خواجه اهل شرب می‌است:

گفتم شراب و خرقه نه آیین مذهب است گفت این عمل به مذهب پیر مغان کنند

(همان: ۱۳۴)

۷-۲. به نام خواجه بکوشیم؟

ملاحظه شد که مصححان دیوان حافظ، جملگی ضبط «به نام خواجه بکوشیم» را برگزیده‌اند. شارحان نیز بر همین اساس، بیت را توضیح داده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

«دل ما علاقه به زهد و میل توبه ندارد اما به نام مبارک خواجه و در سایه فر دولت او برای زهد و توبه بکوشیم که خداوند وسیله بسازد و میسرمان کند» (سودی، ۱۳۶۶: ۲۲۰۳).

«دل ما به توبه و زهد میلی ندارد، ولی به خاطر نام خواجه و شکوه دستگاه دولت او در راه توبه و تقوی سعی خواهیم کرد تا اکنون که از مقربان درگاه خواجه هستیم، بدنامی ما به دستگاه او لطمه نزند. خواجه معمولاً اشاره به وزیر وقت است، شاید این‌جا جلال‌الدین توران‌شاه باشد» (هروی، ۱۳۹۲: ۱۶۳۲).

«بیت طنزآمیزی است» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۱۱۱۶). در توضیح بیت، به همین عبارت بسنده شده‌است.

«نمی‌کند دل ما میل زهد و توبه: دل من تمایلی به زاهد بودن و توبه‌کاری زاهدانه ندارد. / به نام خواجه بکوشیم: اما حالا که این بزرگوار (شاید خواجه جلال‌الدین توران‌شاه)، مایل به زهد و توبه است برای نام و به‌خاطر اسم او هم که شده‌است، ما سعی خودمان را در این باره به خرج می‌دهیم» (رستگار فسایی، ۱۳۹۴: ج ۴: ۸۰۲).

«تمایلی به پارسایی و توبه از گناه ندارم، اما به خاطر خواجه و شکوه اقبال او، سعی خواهم کرد» (ذوالنور، ۱۳۶۷: ۹۲۱). سعید حمیدیان در شرح غزل با وجود آن که برای یکایک ابیات توضیحی ارائه کرده، در مورد بیت موردنظر ما، مطلقاً سخنی نگفته‌است (حمیدیان، ۱۳۸۹: ۳۶۳۲-۳۶۳۴).

مضمون مشترک این شرح‌ها آن است که حافظ علی‌رغم آن که به توبه از باده‌نوشی تمایلی ندارد و همچنان مایل است که شراب بنوشد، برای اینکه آبروی «خواجه» حفظ شود و به «فر دولت او» خدشه‌ای وارد نیاید، کوشش خواهد کرد از نوشیدن می، چشم‌پوشی کند. این برداشت، تلویحاً این پیش‌فرض را با خود همراه دارد که حافظ با خواجه مراد و حشر و نشر دارد و فاش شدن می‌خواری حافظ، به اعتبار و وجهت خواجه، صدمه می‌زند؛ اما چنان که اشاره شد، در سروده‌های مرتبط با «خواجه»، موضوع کاملاً برعکس است به گونه‌ای که نه تنها سخن از نشاط شراب در مجلس و بزم خواجه، تکرار شده بلکه «خواجه» خود حافظ را به می‌نوشی تشویق و تحریض کرده‌است تا آن‌جا که حافظ کلیدواژه «می‌فروش» را برای اشاره به «خواجه» برگزیده‌است. روابط

درون‌متنی سروده‌های حافظ به ما می‌گوید که فحوای بیت مورد بحث می‌بایست وارون آن چه گفته شد باشد. حافظ بارها از تمایزش به توبه از می‌نوشی سخن گفته و «خواجه توران شاه» بارها حافظ را از توبه منع کرده و به نوشیدن شراب توصیه کرده‌است. حال باید دید آیا در نسخ دیوان، ضبط دیگری از بیت مورد بحث وجود دارد که با آن چه روابط درون‌متنی ایجاب می‌کند، هماهنگ باشد؟

۸-۳. همی کند دل من میل زهد و توبه

با دقت در گزارش‌هایی که برخی مصححان دیوان حافظ از وضعیت ضبط بیت در نسخه‌بدل‌ها ارائه کرده‌اند، صورت مورد انتظار ما از بیت، قابل‌بازسازی است:

همی کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بنوشیم و فرّ دولت او

عبدالرحیم خلخالی در حاشیه دیوان حافظی که بر اساس نسخه خطی مورخ ۸۲۷ق متعلق به خودش منتشر کرده، موارد اختلاف ضبط نسخه اساس با چهار نسخه بدل دیگر را ثبت کرده‌است. ضبط مصراع اول بیت مورد بحث در نسخه بدل «ح» خلخالی چنین است: «همی کند دل من میل زهد و توبه ولی». مصحح، نسخه بدل مذکور را چنین معرفی کرده‌است: «نسخه خطی متعلق به ادیب فاضل، آقای حاج حسین آقا ملک که در تاریخ ۸۹۸ هجری تحریر شده» (خلخالی، ۱۳۰۶: کد). فرزاد در «جامع نسخ حافظ» (۱۳۴۷: ۴۷۹) و نیساری در «دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ» (۱۳۸۵: ۱۳۲۵) نیز وجود این ضبط را از خلخالی نقل کرده‌اند. فرزاد در ضمن بحث از صحت کلمات غزل‌های حافظ در مورد واژه «همی» که در نسخه بدل آمده، چنین می‌گوید: «همی» کلمه چندان حافظ‌واری نیست و در این محل به اشتباه سمعی می‌ماند. شاید کسی متن حافظ را به کاتب شفاهاً دیکته می‌کرده و او «نمی‌کند» را اشتباهاً همی کند شنیده و همان‌طور نوشته‌است» (۱۳۴۹: ۱۰۹۱)؛ اما «همی» بارها در سروده‌های حافظ به کار رفته‌است. چند نمونه از کاربرد «همی» در موضع ابتدای مصراع (مانند بیت مورد بحث) چنین است:

همی رویم به شیراز با عنایت بخت زهی رفیق که بختم به هم‌رهی آورد

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

همی بینم از دور گردون شگفت ندانم که را خاک خواهد گرفت

(همان: ۳۶۰)

سحرگه رهروی در سرزمینی همی گفت این معماً با قرینی

(همان: ۳۴۲)

بر مبنای نسخه بدل «ح» خلخالی، ضبط بیت چنین خواهد بود:

همی کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بکوشیم و فرّ دولت او

در این صورت رابطه منطقی میان دو مصراع زمانی برقرار خواهد شد، که «کوشیدن به نام خواجه» را اقدامی بر خلاف زهد و توبه در نظر بگیریم یعنی به نام خواجه و فر دولتش، توبه را بشکنیم و می‌بنوشیم.

۹-۳. به نام خواجه بنوشیم

نیساری ضبط مصراع دوم بیت مورد بحث را در یکی از نسخه‌هایش چنین گزارش کرده‌است: «به نام خواجه بنوشیم و فر دولت او» (نیساری، ۱۳۸۵: ۱۳۲۵). بدیهی است در ضبط اخیر نیز، رابطه میان دو مصراع بیت، کاملاً غیر منطقی می‌نماید:

نمی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بنوشیم و فر دولت او

واژه «ولی» در انتهای مصراع اول ایجاب می‌کند که مضمون دو مصراع، مخالف یکدیگر باشند و چون در مصراع دوم سخن از «نوشیدن می» است ناچار مضمون مصراع اول باید تمایل به «نوشیدن می» باشد که نیست و در نتیجه ارتباط میان مصراع‌ها منطقی نیست. رابطه منطقی دو مصراع فقط در این دو صورت برقرار است:

نمی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بکوشیم و فر دولت او

همی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بنوشیم و فر دولت او

صورت نخست همان است که در همه تصحیح‌ها ثبت شده‌است اما ضبط صحیح بیت، صورت دوم است که بر پایه آن هر چند حافظ بر آن است که راه زهد در پیش گیرد و لب به باده نزند اما برای خاطر شخص یا اشخاصی از تصمیم خویش صرف نظر می‌کند. این مضمون را حافظ در سروده دیگری نیز به کار برده‌است:

با آن که از وی غاییم وز می‌چو حافظ تاییم در مجلس روحانیان^۱ گه‌گاه جامی می‌زنم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۳۷)

نکته شایان توجه دیگر آن است که بر خلاف تعبیر نام‌انوس «به نام کسی نوشیدن»، تعبیر «به نام کسی نوشیدن» کاملاً آشنا است. باده نوشیدن به نام یا یاد کسی، از رسوم کهن است. «در مجلس بزم، ابتدا به نام شاه می‌نوشیده‌اند آن‌گاه زمین را بوسه می‌داده و سپس به یاد دیگران می‌نوشیده‌اند» (میرعابدینی و صدیقیان، ۱۳۸۶: ۴۵). «باده نوشیدن بر یاد کسی که در خور تعظیم

^۱ در غزلی دیگر نیز از «مجلس روحانیان» سخن رانده:

ز در درآ و شبستان ما منور کن هوای مجلس روحانیان معطر کن
(همان: ۲۷۳)

در غزل اخیر نیز معاشران این مجلس لب و دماغ با پیاله تر می‌کنند:

لب پیاله ببوس آنگهی به مستان ده بدین دقیقه دماغ معاشران تر کن
(همان: ۲۷۴)

^۲ یکی از معانی واژه «یاد»، ذکر و نقل «نام» است (دهخدا: «یاد»). نیز «نام بردن» یعنی «یاد کردن»:

«نه شرط است وقتی که روزی خورند که نام خداوند روزی برنند؟
(سعدی) «دهخدا: «نام بردن»».

و یا مورد محبت و عشق است، رسمی است قدیمی و آیینی است که در بزم باده، ایرانیان معمول داشته‌اند و باده به یاد شاهان و آزادگان و یا کسی از حاضران مجلس که او را دوست داشته‌اند، می‌نوشیده‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۷۵۰). از این رسم به‌ویژه در شاهنامه مکرر یاد شده‌است:

می چند خوردند و گشتند شاد به نام سیاوش کردند یاد

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۹۶)

به کف برنهاد آن درخشنده جام نخستین ز کاووس کی برد نام

(همان: ۲۱۳)

۱۰-۳. مضمون سایر ابیات غزل

در این غزل که با سوگند به جان پیر خرابات (پیشوای باده‌نوشان) و یادآوری حق صحبت یا نعمت^۱ او آغاز می‌شود، در چند بیت به مسئله «باده» پرداخته شده‌است. در بیت‌های:

بهبست اگرچه نه جای گناه‌کارانست
بیار باده که مستظهرم به همت^۲ او

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۸۰)

^۱ تصحیح‌های عبوسی-مهرز، خانلری، نیساری و سایه همگی «حق نعمت» را برگزیده‌اند (خرم‌شاهی و جاوید، ۱۳۸۸: ۶۰۶).
^۲ در شمار زیادی از نسخه‌ها به جای «همت»، «رحمت» آمده است (فرزاد، ۱۳۴۷: ۴۷۹).

بیا که دوش به مستی سروش عالم غیب نوید داد که عام است فیض رحمت او

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۸۰)

با این استدلال که رحمت پروردگار عمومی است و حتی گناه‌کاران و باده‌نوشان را نیز شامل می‌شود، به نوشیدن می‌دعوت شده‌است. در بیت زیر:

مکن به چشم حقارت نگاه بر من مست که نیست معصیت و زهد بی‌مشیت او

(همان)

باز هم گناه باده‌نوشان و مستان را به مشیت خداوند نسبت می‌دهد و ایشان را سزاوار ملامت و تحقیر نمی‌داند. در بیت پایانی نیز «فطرت حافظ» را نشئت گرفته از «خاک خرابات» می‌داند. در برخی نسخه‌ها به جای «فطرت»، «طینت» آمده‌است (نیساری، ۱۳۸۵: ۱۳۲۷) در صورت اختیار این ضبط گویی حافظ گل سرشت یا همان طینت خود را حاصل از آمیختن خاک با شرابی می‌داند که در خرابات گه‌گاه بر زمین می‌چکد. درست به همین دلیل است که توبه از می‌با فطرت حافظ سازگار نیست و او مدام مشغول باده‌نوشی است. نتیجه منطقی حاصل از ابیات مذکور، پرهیز از توبه و روی آوردن به مستی است. بنابراین مضمون بیت مورد بحث نیز باید با پیام بیت‌های یادشده، سازگار و هم‌خوان باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین سنجه‌هایی که در تصحیح شعر حافظ باید مورد توجه قرار داشته باشد، دقت در روابط درون‌متنی دیوان اوست. بسیاری از مضامین مورد نظر شاعر در سروده‌های مختلف تکرار شده‌اند. برخی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده در یک شعر در اشعار دیگر نیز بازگو شده‌اند. افزون بر این، میان شماری از سروده‌های دیوان حافظ پیوندهایی برقرار است که با دقت در آن‌ها می‌توان تصویر دقیق‌تری از عناصر حاضر در شعر نظیر اشخاص، رویدادها و دیدگاه‌ها به دست داد. دقت در همین روابط درون‌متنی نشان می‌دهد که بیت:

نمی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بکوشیم و فرّ دولت او

که با اندک اختلاف جزئی در همه دیوان‌های مصحح حافظ ثبت شده‌است، آشکارا با گزاره‌های منتج از سروده‌های دیگر در تعارض است. نشان دادیم که مراد از «خواجه» در این بیت، خواجه جلال‌الدین توران‌شاه وزیر و از ممدوحان حافظ است. تحلیل سروده‌های دیگر حافظ در مورد این شخصیت، نشان می‌دهد که وی همواره حافظ را به باده‌نوشی تشویق کرده و از توبه برحذر داشته‌است. با تکیه بر ضبط «همی‌کند» در یکی از نسخه‌بدل‌های خلخالی و نیز ضبط «بنوشیم» در یکی از نسخه‌های مورد رجوع نیساری، بازیابی صورت صحیح بیت به قرار زیر میسر می‌شود:

همی‌کند دل من میل زهد و توبه ولی به نام خواجه بنوشیم و فرّ دولت او

لازم به ذکر است این گزینش، ناگزیر از میان نسخه‌هایی صورت پذیرفته که تا این لحظه توسط پژوهش‌گران ثبت شده‌اند. استبعادی ندارد که ضبط بیت مورد بحث در نسخه‌های دیگری که تاکنون منتشر نشده‌اند، نزدیک به صورت بازیابی شده در بالا

باشد. موضوع توبه کردن حافظ از باده و سپس توبه شکستن او، مضمونی است که بارها در سروده‌های وی بازتاب یافته‌است. همچنین تعبیر آشنای «به نام کسی نوشیدن»، اشاره به رسم کهنی است که از دیرباز در مجالس باده‌نوشی، جام می‌را به نام دوستان و گرامیان و به شادی و سلامتی ایشان به دست می‌گرفته‌اند. مضمون سایر ابیات غزل نیز ایجاب می‌کند که حافظ میان زهد و مستی، دومی را برگزیند.

منابع

- پایمرد، منصور (۱۳۹۸). *زندگی حافظ شیرازی. بر پایه اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان*، تهران: نشر خاموش.
- جلالیان، عبدالحسین (۱۳۷۸). *شرح جلالی بر حافظ*. تهران: یزدان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۰۶). *دیوان حافظ*. به اهتمام عبدالرحیم خلخالی، تهران: کاوه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۱۸). *دیوان حافظ*. به کوشش حسین پژمان، تهران: شرکت تضامنی علمی و کتاب‌فروشی ایران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۴۱). *دیوان حافظ*. به تصحیح هاشم رضی، تهران: کاوه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۴۵). *دیوان خواجه حافظ شیرازی*. به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: جاویدان علمی.
- حافظ، خواجه‌شمس‌الدین محمد (۱۳۶۱). *دیوان حافظ*. به تصحیح محمدرضا جلالی نائینی و نذیر احمد، تهران: امیرکبیر.
- حافظ، خواجه‌شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- حافظ، خواجه‌شمس‌الدین محمد (۱۳۶۳). *دیوان حافظ*. به تصحیح اکبر بهروز و رشید عیوضی، تهران: امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸). *دیوان حافظ*. به کوشش یحیی قریب، تهران: انتشارات صفی‌علی‌شاه.
- حافظ، خواجه‌شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴). *حافظ*. به سعی سایه، تهران: نشر کارنامه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱). *دیوان حافظ به تصحیح محمد قدسی*. به اهتمام حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علی‌محمدی، تهران: نشر چشمه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷). *دیوان حافظ*. تدوین سلیم نیساری، تهران: سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۸). *دیوان حافظ*. به کوشش بهاء‌الدین خرم‌شاهی و هاشم جاوید، تهران: فرزانه روز.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰). *دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). *زیده التواریخ*، به تصحیح کمال حاج سید جواد، تهران: طبع و نشر.
- حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارس‌نامه ناصری*. به تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۹). *شرح شوق، شرح و تحلیل اشعار حافظ*. تهران: نشر قطره.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب‌السیر*. به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۵). *دستورالوزراء*. به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳). *حافظ‌نامه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۴۰۰). *حافظ*. تهران: انتشارات ناهید.
- ذوالنور، رحیم (۱۳۷۲). *در جستجوی حافظ*. تهران: انتشارات زوار.
- رستگار فسائی، منصور (۱۳۹۴). *شرح تحقیقی دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی*. تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ستوده، حسین‌قلی (۱۳۴۶). *تاریخ آل مظفر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سجادی، صادق (۱۳۹۸). *دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام*. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سودی بسنوی، محمد (۱۳۶۶). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه عصمت ستارزاده، تهران: زرین و نگاه.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه*. به اهتمام پناهی سمنا، تهران: انتشارات بامداد.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۵). *یادداشت‌های حافظ*. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*. تهران: میترا.
- شهاب‌منشی، محمد بن علی (۱۳۵۶). *همایون‌نامه*. به اهتمام رکن‌الدین همایون‌فرخ. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.

- غنی، قاسم (۱۳۹۳ / ۱۳۲۱). تاریخ عصر حافظ: تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم. تهران: زوار.
- غنی، قاسم (۱۳۵۹). «بحثی درباره یک غزل». آینده. سال ۶، شماره ۱ و ۲. صص ۲۹-۴۰.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). شاهنامه، بر اساس نسخه مسکو. تهران: انتشارات پیام عدالت.
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۷). جامع نسخ حافظ، در جستجوی حافظ صحیح. شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی (کانون جهانی حافظ‌شناسی).
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۹). حافظ، صحت کلمات و اصالت غزل‌ها. شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی (کانون جهانی حافظ‌شناسی).
- قزوینی، عبداللطیف (۱۳۱۴). لب‌التواریخ. به تصحیح جلال‌الدین تهرانی، تهران: مؤسسه خاور.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر. به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.
- معین، محمد (۱۳۶۹). حافظ شیرین‌سخن. به کوشش مهدخت معین، تهران: معین.
- میرعابدینی، ابوطالب و صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیری-حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). منتخب‌التواریخ معینی. به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.
- نیساری، سلیم (۱۳۸۵). دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هروی، حسین‌علی (۱۳۹۲). شرح غزل‌های حافظ. تهران: فرهنگ نشر نو.
- همایون‌فرخ، رکن‌الدین (۱۳۵۴). حافظ خراباتی. تهران: اساطیر.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه. به تصحیح سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران: اقبال.
- یزدی، معین‌الدین محمد (۱۳۲۶). مواهب الهی در تاریخ آل مظفر. به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.